

خانواده آقای «خوشحال»، هر روز از محلّه پنجتن تا جاده کلات را برای کسب نان حلال طی می‌کنند

۵۴

# خوشحالی از دل خانه تا دل کارگاه



رنگ عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

بعد از سال‌ها کاری بی‌ادعا در محلّه طبرسی شمالی در خدمت حرم به روی رضا شرفی باز شد

**شروع خادمی از دل آرایشگاه محلّه**



**۳** ۴ سال است اهالی خیابان پنجتن ۴۷ از آب‌گرفتگی رنج می‌برند  
**خیابانی که باران برایش بلاست**

محلّه مسلم شمالی در دهه کرامت سهم خود را با هنر جهادی ادا کرد  
**همکاری قم و مشهد به نیت امام زمان (عج)**

### با پیگیری شهرآرامحله و همکاری اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۳

## ارکیده دوباره جان گرفت



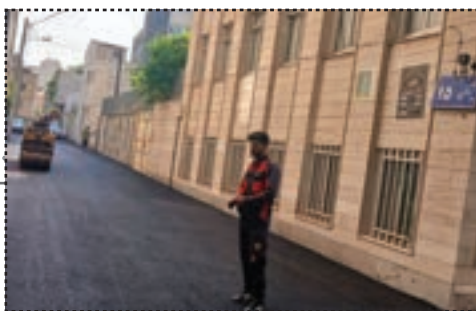
تاز نزدیک، مشکلات آن را ببینیم. در همان بازدید، معصومه استاد حسینی، بانا راحتی از وضعیت نابسامان بوستان برایمان گفت. گلایه‌های او بی دلیل نبود؛ چمن‌هایی که خشک شده بودند، درختانی که آفت به جانشان افتاده و رمقشان را گرفته بود و خرابی‌هایی که معنادان متجاهر به سرویس‌های بهداشتی و دیوارهای بوستان وارد کرده بودند. در پی انتشار گزارش شهرآرامحله، با غلامحسین عباسی، رئیس اداره فضای سبز منطقه، گفت و گو کردیم. او که دی ماه در این پست منصوب شده بود، وعده داد پس از بازدید میدانی، رفع مشکلات بوستان ارکیده را در اولویت برنامه‌هایش قرار دهد. اینک و پس از گذشت سه ماه، حال ارکیده خوب شده است. عباسی از انجام چند مرحله عملیات سم‌زدایی و آفت‌کشی در این بوستان خبر داد و افزود: بهسازی سقف و سیستم روشنایی سرویس‌های بهداشتی، کاشت چمن در بخش‌های



فیضی ۲۸ دی ماه سال گذشته، گزارشی با عنوان «ارکیده روح ندارد» در همین صفحه منتشر شد؛ گزارشی از تنها بوستان محله خیرآباد که حال و روز خوشی نداشت. آن روز ما به همراه رئیس شورای اجتماعی محله، سری به بوستان ارکیده زدیم

### با پیگیری شهرآرامحله و دستور فوری شهردار منطقه ۳

## کوچه پژمان ۱۵ آسفالت شد



کوچه پراز آب می‌شود و رانندگان متوجه عمق آن نمی‌شوند که این مسئله علاوه بر آسیب به خودروها، خطراتی برای شهروندان ایجاد کرده است. در پی انعکاس این مطالبه مردمی، موضوع به سیدکمال‌الدین شاهچراغی، شهردار منطقه ۳، منتقل شد. وی با قدردانی از حس مسئولیت‌پذیری و پیگیری ساکنان محله راه‌آهن بیان کرد: پس از دریافت گزارش‌های مردمی، کارشناسان شهرداری از محل بازدید کردند و کوچه پژمان ۱۵ در اولویت اجرای روکش آسفالت قرار گرفت. شاهچراغی در ادامه افزود: عملیات روکش آسفالت این معبر، هفته گذشته با اعتباری بالغ بر ۳۶ میلیون تومان به اجرا درآمد.

محمدرضا فیضی، کوچه پژمان ۱۵، یکی از معابر پرتردد محله راه‌آهن، سال‌ها با مشکل فرسودگی و خرابی آسفالت مواجه بود؛ موضوعی که گلایه و نگرانی ساکنان این محدوده را در پی داشت. شهروندان با ارسال پیام‌هایی به «شهرآرامحله» خواستار رسیدگی فوری به وضعیت نامناسب این کوچه شدند. در یکی از این پیام‌ها، حمیده پای‌رنج، عضو شورای اجتماعی محله راه‌آهن، با اشاره به شرایط خاص این معبر نوشته بود: «کوچه پژمان ۱۵ به دلیل وجود مسجد، محل رفت و آمد بسیاری از شهروندان به ویژه سالمندان است. متأسفانه بارها به دلیل خرابی آسفالت این مسیر، شاهد زمین خوردن افراد سالمند بوده‌ایم. از سوی دیگر، هنگام بارندگی، حفره‌های موجود در

به همت اهالی محله مهرمادر ۳۰ اصله درخت در بوستان بهار کاشته شد

### یاد شهدا در بهار سبز شد



هفته گذشته، جمعی از شهروندان محله مهرمادر به همراه اعضای شورای اجتماعی این محله، طی مراسمی در بوستان بهار، اقدام به کاشت درخت کردند. در این طرح مشارکتی، ۳۰ اصله نهال به یاد رهبان شهید انقلاب و دیگر شهدای جنگ تحمیلی سوم، در «باغ خاطره» این بوستان کاشته شد.



### نظارت بر ساخت و سازها زیر ذره بین شهرداری

اداره فنی مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۳ در یک سال گذشته، بیش از ۷ هزار و ۳۷۲ بازدید فنی و رسیدگی به تخلفات ساخت و ساز در منطقه ۳ انجام داده است. در همین بازه زمانی، ۳ هزار و ۸۲۲ ساخت و ساز غیرمجاز پلمب شده است. همچنین ۱۱ حکم قلع بنا از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ اجرا شده و ۴۰ مورد اجرای بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها نیز در این منطقه صورت گرفته است. سال گذشته از سوی شهرداری منطقه ۳ در مجموع ۲ هزار و ۹۴۴ پرونده به منظور بررسی تخلفات به کمیسیون ماده ۱۰۰ ارسال شده که از این میزان، ۲ هزار و ۱۱۴ پرونده مربوط به محدوده شهر و ۸۳۰ پرونده مربوط به حریم شهر بوده است.



### جمع‌آوری خاک و نخاله از حاشیه منطقه ۳

اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۳ ماه گذشته ۳ هزار و ۱۳ تن خاک و نخاله‌های ساختمانی را از معابر منطقه جمع‌آوری و به محل‌های مجاز منتقل کرد. به گفته شهردار منطقه ۳ حجم شایان توجهی از این خاک و نخاله‌ها از محلات سیس‌آباد، مهرگان، قرقی، عباس‌آباد، ۲۲ بهمن و دیگر نقاط پررفت و آمد منطقه جمع شده است.



۴ سال است اهالی خیابان پنجن ۴۷ از آب گرفتگی رنج می برند

## خیابانی که باران برایش بلاست



محمدرضا فیضی اهر بار که باران می بارد، عده ای از آن لذت می برند و حال و هوایشان عوض می شود؛ اما برای برخی دیگر، باران نه تنها خوشایند نیست بلکه آغاز درد سراسر است. ساکنان خیابان پنجن ۴۷ از جمله همین افرادند که با هر بارندگی، خیابان محل زندگی شان دچار آب گرفتگی می شود و مشکلات بسیاری برایشان به وجود می آید. هفته گذشته و پس از بارندگی، شهروندان از ما خواستند پیگیری حل این معضل باشیم. در همین راستا گزارشی تهیه کردیم و در ادامه، پاسخ مسئولان مربوطه را نیز جویا شدیم.

### دردسر باران برای اهالی

مهدی هراتی، رئیس شورای اجتماعی محله پنجن و یکی از دغدغه مندان این محله که با مشکلات کوچک و بزرگ آن آشنایی کامل دارد، ریشه این مشکل را به چهار سال پیش بازمی گرداند و توضیح می دهد: آب گرفتگی خیابان پنجن ۴۷، تا زگی ندارد و چهار سال است که اهالی به خاطر آن رنج می برند. کافی است باران ببارد تا شاهد فوران حجم زیادی از آب های سطحی از نقاط دوردست از طریق دریچه های تعبیه شده باشیم که در ادامه مسیر وارد خیابان پنجن ۴۷ می شود.

وی در ادامه می افزاید: حجم زیاد آب وارد شده به این کوچه، زندگی مردم را مختل می کند و تردد را تا حدودی غیرممکن می سازد. مجبوریم چند ساعت صبر کنیم تا شهرداری و سایر نهاد های مربوطه، این حجم از آب را با تانکر تخلیه و هدایت کنند. هراتی همچنین از پیگیری های بی نتیجه ای که تاکنون انجام شده است، گلایه می کند: جلسات متعددی با مسئولان برگزار کرده ایم و آن ها قول رسیدگی داده اند، اما همچنان این مشکل پابرجا مانده و برای اهالی دردسرساز است.

### آب گرفتگی خسارت به بار می آورد

محمد یوسفی، یکی دیگر از ساکنان کوچه پنجن ۴۷ و مجتمعه علویه، در این باره می گوید: این مشکل تاکنون خسارت های زیادی به اهالی وارد کرده است؛ برای مثال، در مجتمعه علویه خودمان، حجم زیادی آب وارد مجتمعه مسکونی شد و به لوازم و تأسیسات خسارت زد.

وی در ادامه افزود: از شهرداری برای رفع این مشکل پیگیری کردیم و آن ها با خاک ریزی در حاشیه خیابان، تلاش کرده اند مانع ورود آب به منازل و کوچه های مجاور شوند. با وجود این اقدامات، گاهی از ترس همین مشکلات، دعای کنیم باران نیارد.

### شهروندانی که برای شهروندان مشکل می سازند قول رسیدگی به زودی

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۴، در پاسخ به این مشکل می گوید: دلیل اصلی این مشکل، اتصال غیرمجاز فاضلاب منازل مسکونی واقع در بالادست به شبکه اصلی فاضلاب (اگو) است. این منازل باید آب باران را به چاه های جذبی هدایت کنند، اما آن را وارد شبکه فاضلاب می کنند. این امر باعث می شود شبکه نتواند این حجم از آب را انتقال دهد و در نتیجه، آب از اتصالات شبکه به سمت بالاسریز می کند و باعث دردسر برای اهالی پنجن ۴۷ می شود.

مرتضی محمدی منش ابراز امیدواری می کند که با فرهنگ سازی در نقاط بالادست برای هدایت آب به چاه های جذبی، مشکل اهالی این منطقه رفع شود.

او در پایان می گوید: طی هفته گذشته، جلسه ای با مسئولان شرکت آب و فاضلاب برای رفع این مشکل برگزار کردیم و پیشنهادهایی نیز به آن ها ارائه دادیم. آن ها قول مساعدت و رسیدگی داده اند و امیدواریم به زودی عملیات عمرانی برای رفع این مشکل قدیمی آغاز شود.

شهرآرامحله تا به ثمر رسیدن این مشکل به صورت مستمر موضوع را از مسئولان مربوطه پیگیری خواهد کرد.

### مجموعه های ورزشی، میزبان بانوان ورزشکار

از روز گذشته (۱۹ اردیبهشت) سالن های ورزشی شهرداری منطقه ما، بوستان های بانوان و تعدادی از مساجد منتخب سطح منطقه، میزبان بانوان ورزشکار است. این برنامه ورزش صبحگاهی که همه روزه از ساعت ۶ صبح برگزار می شود، در سالن ورزشی آرامش در خیابان پنجن ۵۵، سالن ورزشی ارم در خیابان پنجن ۴۷، سالن ورزشی بهشت در نبوت ۴۴، سالن ورزشی بسیج در خیابان شهید با نظر ۲۹ و مجموعه ورزشی شهربانو در خیابان میثم جنوبی با حضور مربیان ورزش صبحگاهی به رایگان برگزار می شود.



فیضی یکی از طرح های شهرداری که طی سال های گذشته مورد توجه و استقبال شهروندان قرار گرفته است، طرح «ترنم زندگی» است. این طرح با هدف ارتقای سلامت روان، تقویت بنیان های خانواده و افزایش مهارت های فردی و اجتماعی به صورت کارگاهی میزبان شهروندان است. این دوره در مساجد ۹ محله هدف همچون رده، شهید قربانی، پنجن، التیمور، تلگرد، و حید، گلشور، کوی مهدی و فجر برگزار شده است. سرپرست اداره فرهنگی شهرداری منطقه ۴ با اشاره به محورهای اصلی این طرح به ما می گوید: طرح ترنم زندگی با تمرکز بر موضوعات مهمی همچون فرزند پروری در حوزه کودک و نوجوان، آمادگی پیش از ازدواج، تاب آوری در زندگی مشترک و مدیریت هیجانات، تلاش کرد پاسخ گوی نیازهای واقعی خانواده ها باشد. به گفته زهره جهان شیر، این جلسات در قالب نشست های تخصصی و با حضور کارشناسان حوزه روان شناسی و مشاوره، در مکان هایی نظیر مساجد، مدارس و مراکز منتخب محله ها برگزار شد و با استقبال شایان توجه شهروندان همراه بود. سرپرست معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۴ یادآوری کرد: براساس آمار ثبت شده، بیش از ۲ هزار و ۴۰۰ نفر از شهروندان منطقه ۴ در این جلسات شرکت کردند که این میزان مشارکت، گامی مؤثر در مسیر تحقق شهری پویا، آگاه و خانواده هایی تاب آور به شمار می رود.



شهروندان از طرح «ترنم زندگی» در منطقه ما استقبال کردند

### ۲۴۰۰ شهروند در مسیر زندگی بهتر

### آغاز سم پاشی فضای سبز با شروع فصل رویش

اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴ هم زمان با شروع فصل رویش و گرم شدن هوا، برنامه سم پاشی درختان و گونه های گیاهی را برای حذف آفات گیاهی آغاز کرد. در این مرحله از سم پاشی مبارزه با شته درختان و کنترل سفیدک زرشک در دستور کار قرار دارد و محدوده های بوستان های (بسیج، بهشت، ارم)، میدان فجر، آیلند میانی فجر، انتهای بولوار پنجن و محدوده کشف رود... هدف این برنامه است.

خانواده آقای «خوشحال»، هر روز از محله پنجتن تا جاده کلات را برای کسب نان حلال طی می‌کنند

## خوشحالی از دل خانه تا دل کارگاه



فرزانه شهامت با دقت، مشغول کارند. می‌دانند یک سانتی متر کم و زیاد شدن اندازه‌ها، کار را از قواره می‌اندازد. بانو، پارچه‌ها را برش می‌زند و پسر جوان خانواده، تکه‌های ابر را به چهارچوب میل می‌چسباند. پدر هم به استقبال مشتری از راه رسیده، رفته است. مشتری، از میل فروش های خیابان کلاهدوز است و اصرار دارد سرویس نه نفره‌ای که می‌خواهد به این تولیدی کوچک سفارش بدهد. به موقع آماده شود. مشتری که می‌رود، فضای خودمانی کارگاه خانواده «خوشحال»، برمی‌گردد به روال همیشگی اش و صدای خنده‌های زن و شوهر و فرزند جوانشان آمیخته می‌شود با صدای موسیقی حماسی که از اسپیکر میخ‌شده به دیوار کارگاه، فضا را پر کرده است.

### همراه وهم نفس هم

به دوری و دوستی، اعتقادی ندارند و حالشان وقتی خوب است که همراه و هم نفس باشند. روی یکی از میل‌های آماده تحویل، نشسته ایم تا به تکرار خوشایند روزهای این خانواده همدل، گوش دهیم: «حوالی ۸ صبح از خانه مان در محله پنجتن می‌زنیم بیرون و می‌آییم به این کارگاه که در انتهای بولوار بهمن است. تا حوالی اذان مغرب را اینجا کنار هم کار می‌کنیم. شب با هم برمی‌گردیم خانه، استراحت می‌کنیم و آماده می‌شویم برای فردا، به جز شب‌هایی که من یا پسر سجاد، نوبت تمرینات ورزشی مان باشد». این‌ها را مجید آقا می‌گوید، پدر خانواده پنج نفره «خوشحال». متولد سال ۱۳۶۰ است، در یکی از روستاهای بیرجند و بزرگ شده محله پنجتن. نام خانوادگی او برای اهالی ورزشکار و ورزش دوست پنجتن به ویژه ورزشکاران صبحگاهی بوستان ارم شناخته شده است؛ نامی که هر چه می‌گذرد به برازنده بودن آن برایش بیشتر می‌توان پی برد. مثلاً وقتی که از کوچک ترین نکات، دست مایه‌ای برای شادی و لبخند، خلق می‌کند؛ تولد شناسنامه‌ای من اول فروردین است اما بزرگ‌ترها می‌گویند وقتی به دنیا آمده‌ای، توی روستا موقع گندم درو بوده است، یعنی شهریورماه. حالا اینکه چطور از یک شهریورماهی، تبدیل شده‌ام به فروردین ماهی، ...! اعلم!



در این چند دقیقه، از صدای خنده خانواده‌ای پر می‌شود که عزم کرده‌اند هوای یکدیگر را تا همیشه داشته باشند و جلو فرزندانشان زندگی، کم نیاورند.

### سردسته ورزش همگانی

رویه کوبی میل، سواى دقت در اندازه‌گیری، زور بازومی خواهد. از خانواده آقای خوشحال که دستی در ورزش دارند، انجام این قبیل کارهای جسمانی به خوبی برمی‌آید. مجید آقا از حدود دو سال پیش، مربی ورزش صبحگاهی در بوستان ارم است. می‌گوید: ابتدا که مسئولیت را به عهده گرفتم، پنج نفر برای ورزش صبحگاهی می‌آمدند و الان در تابستان‌ها، جمعیت به هفتاد نفر هم می‌رسد. با این حال، هنوز کار دارد تا جا افتادن ورزش همگانی بین اهالی منطقه. او خود ورزش حرفه‌ای را از وقتی نوجوان بود، با کونگ فوشو شروع کرد و اکنون دان ۴ این رشته را دارد. تنها به یک ساعت نرمش صبحگاهی خود در خنکای دل انگیز بوستان ارم اکتفا نمی‌کند و با همه مشغله‌های مدیریت زندگی، عضویت در گروه‌های مختلف ورزشی و مسئولیت در کارگروه‌های ورزشی محلی، شهری و استانی، سه شب در هفته نیز به باشگاه می‌رود و این هنر رزمی را تمرین می‌کند. همراهی با تیم‌های کوه نوردی و صعود به قله‌های مختلف مثل اژدرکوه و بینالود، یکی دیگر از علایق آقای خوشحال است. او علاوه بر مسئولیت نظارت بر مربیان ورزش صبحگاهی بوستان‌های منطقه ۴، به تازگی مسئول مسابقه‌های ورزشی در مساجد خراسان رضوی نیز شده و تشکیل ساختار در شهرستان‌های استان هم به فهرست دغدغه‌هایش اضافه شده است. وقتی از او می‌خواهیم این میل به تکاپو را

ریشه یابی کند، لبخندی می‌زند و برای گفتن از انرژی ناتمام و شیطنت‌هایش در کوچه پس‌کوچه‌های پنجتن، زمان را به سه دهه پیش برمی‌گرداند: محله‌ای که با آبادانی این روزهایش، فرسنگ‌ها فاصله داشت.

### دیروز و امروز یک محله در خاطرات مجید آقا

«دوره کودکی و نوجوانی من، از بزرگراه شهید باانظر، بوستان ارم، شهرداری منطقه ۴ و مدرسی که در خیابان شهید محسن زاده قرار دارند، اثری نبود. همگی زمین‌های بایر یا اراضی کشاورزی بودند. از کوچه سلمان ۱۲ به بعد، همه‌اش خاکی بود. تا اوایل دهه ۷۰، همان تعداد خانه‌ای هم که در محله پنجتن بود، حداکثر دو طبقه داشت و از روی پشت بام می‌شد گنبد و گلدسته حرم آقا را تماشا کرد. «پسرک بازیگوش آن سال‌ها و کامل مرد کنونی که به شیطنت‌های بی حد و اندازه‌اش معترف است، از آن دوران، بیش از نداشته‌ها، خوشی‌هایش را به یاد می‌آورد. برای او، زمستان‌های سرد و نبود لوله‌کشی گاز در پنجتن، خاطره تلخی به شمار نمی‌آید؛ اینکه باید چشم انتظار «ابرام نفتی» می‌ماندند تا با باگاری بسته شده به الاغش، نفت را به محله برسانند. همین‌طور، زدن بقیچه لباس زیر بغل و رفتن تا حمام عمومی در پنجتن ۲۹ یا قطع و وصل شدن دائمی برق خانه‌ها را هم با لبخند مرور می‌کند. حتی تنگدستی پدر مرحومش که با باغبانی، نان شش سرعائله را جور می‌کرد، در ذهنش، ردی تاریک به جا نگذاشته است. او از آن زمان، با لبخند یاد می‌کند، به ویژه از خاطره بازی‌های دسته جمعی در کوچه که بچه‌های امروز، از آن تا حد زیادی بی‌بهره‌اند.



## ایستادن پای زندگی

راه اندازی این کارگاه رویه کوبی و سرپا ماندنش، ساده نبود. خوشحال که پس از ترک تحصیل در دوم دبیرستان، نجاری و سپس مبیل سازی را تجربه کرده است. روزهای پرفراز و نشیبی را تجربه کرده؛ سختی هایی که هرکدامشان کافی بودند برای زمین خوردن یک خانواده. آن قدر محکم و در دناک که نتوانند از جای برخیزند و قامت راست کنند. گرفتار شدن در دام کلاهبرداران و ورشکستگی، تجربه ای است که حتی مرور آن، جای همه لبخندهای گفت و گویمان را برای لحظاتی به سکوت می سپارد.

آسان تر این بود که تسلیم این مشکلات می شدند و شاید هم بی خیال زندگی مشترکی که با نهایت محبت در سال ۸۱، شکل گرفته بود. اما همیشه آسان ترین راه، بهترین آن نیست؛ «پای زندگی ام ایستادم و همکار همسرم شدم». این جملات کوتاه و کلیدی را الهه بخارایی، همسر آقای خوشحال می گوید. دیدن قیچی در دستان بانوی خانواده خوشحال و مهارتش در برش کاری پارچه های میل، باور حس منفی اولیه او درباره خیاطی، نخ، سوزن و پارچه را سخت می کند. او که چهلیمین بهار عمرش را سپری می کند، قصه شکل گیری علاقه تدریجی اش به این حرفه را این طور بازگو می کند: «مجید آقا سفارش گرفته بود برای مبیل. کارگر گرفته بود برای قسمت خیاطی اش. کارگرش بدقولی کرده و کار انرسانده بود.

یک روز پارچه ها را آورد خانه و گفت این ها را به هم بدوز. من از خیاطی بیزار بودم. از اینکه شوهرم پارچه ای را به خانه آورده بود که پرز داشت و زندگی را کثیف می کرد. آن قدر عصبانی بودم که دلم می خواست گریه کنم. اولش قبول نکردم. اصرار کرد و گفت کار می ماند. ناچار با چرخ خیاطی خانه شروع کردم به دوختن. بدقولی های کارگرا ادامه داشت و همین باعث شد همکاری ام را کم کم بیشتر کنم. هفده سال از آن زمان می گذرد. الان جوری شده که وقتی کار زیاد است، مادرم برای دیدنم می آید همین جا. چای می خوریم، او صحبت می کند و من حین کار، گوش می دهم.

## مدیریت خانمانه

رسیدگی هم زمان به کارهای خانه، مراقبت از درس و مشق فرزندان، همراهی با برخی برنامه های ورزشی همسر و انجام وظایف در کارگاه، همت و ظرافتی زنانه می خواهد. الهه خانم بخارایی روی واژه «برنامه ریزی» تاکید ویژه می کند و درباره چگونگی مدیریت زمان خود می گوید: قبل از مجازی شدن مدارس، وقت هایی که پسر کوچکم، مهدی، شیفث ظهر بود، در خانه می ماندم تا او را بفرستم مدرسه ابتدایی، بعد می آمدم کارگاه. شب ها هم که برمی گردیدم خانه با کمک هم، کارهای روزمره را انجام می دهم. حواسم هست که پسر دیگرم احسان، در سن نوجوانی قرار دارد. از کوچک ترین فرصت برای گوش دادن به حرف هایش استفاده می کنم، جوری که اطمینان دارم بین

ما حرف ناگفته ای وجود ندارد. الهه خانم، مدیریت فضای مجازی را کلید مدیریت زمانش می داند و ادامه می دهد: «اهل گشت و گذار بی فایده در فضای مجازی نیستم. نه فرصتش را دارم، نه علاقه ای. برای پرسه زدن در بازارها، رفتن به این سالن و آن آرایشگاه و پیگیری مد لباس هم همین طور. اولویتم خانواده و بچه هایم هستند. اگر از عهده تربیتشان خوب برآیم، هرکدامشان می شود برند من و ما به افتخارم. بانوی محله پنجتن، تعطیلات و شادی های آخر هفته را برای خوب ماندن حال خود و دیگر اعضای خانواده خوشحال، ضروری می داند و به انجام آن، اصرار دارد:

«خدا را شکر، بچه هایم با من و پدرشان رابطه خیلی خوبی دارند. با همه شیطنت هایی که دارند و به پدرشان رفته است، از بزرگ ترها حرف شنوی دارند. قرارهای کاری و ورزشی آقای خوشحال، هر قدر هم که مهم باشد، برنامه های خانوادگی مهم تر است و اولویت دارد. این هادر خانواده ما اصل است.»



## پای ثابت دورهمی های خانوادگی

سجاد خوشحال، که تا این لحظه از گفت و گو، در انتهای کارگاه، مشغول بوده است به جمعمان اضافه می شود. متولد ۸۳ است و دانشجوی رشته حسابداری. او که از کودکی در فضای کارگاه، بزرگ شده و خم کار را یاد گرفته، بهترین گزینه بود برای همراهی پدر و مادر در این کارگاه. اضافه شدن نیروی جوانی، استعداد و ابتکار او می توانست به قوت کارگاه اضافه کند؛ با این حال، خانم و آقای خوشحال، تصمیم نهایی را به سجاد سپردند.

جوان محله پنجتن می گوید: راستش را بخواهید، علاقه ای به حرفه رویه کوبی نداشتم و ندارم اما فضای خانوادگی و صمیمانه

اینجا و اینکه سخت گیری روی ساعت رفت و آمد نیست، یک مزیت بزرگ است. چون به تحصیل مشغول هستم، نمی توانم کار درست و حسابی در زمینه رشته حسابداری پیدا کنم. حقوقی هم که با کار پاره وقت بگیرم، کمتر از دست مزدم در این کارگاه است. بدقولی کارگرا در انجام سفارش های پدرم باعث شد تصمیم قطعی ام را بگیرم و همزمان با شیوع کرونا، پای ثابت کارگاه بشوم. سجاد تفاوت های زیادی دارد با برخی از هم سن و سال هایش. او عاشق جمع خانواده و گعده های فامیلی است. در این فضا حس راحت بودن دارد و دلیلی نمی بیند برای اینکه بخواهد خوشی هایش را جای دیگری جست و جو کند. ورزش، از علایق جدی اش به شمار

می رود و درست مثل کودکی های پدر، طعم شیرین آن را با جست و خیز در زمین های خاکی پنجتن چشیده است؛ «شنا، فوتسال و والیبال را حرفه ای دنبال می کنم. به ویژه برای فوتسال، پیشنهادهایی دارم برای اینکه در اردوهای تمرینی تیم های مختلف شرکت کنم اما با دغدغه کار و تحصیل، مجالش را اقل فعلا ندارم.»



## حال خوب محله

خانواده خوشحال، نه فقط به خوب بودن حال خودشان بلکه به حال و هوای محله و هم محله ای هایشان هم توجه دارند. تلاش های مجید آقای خوشحال برای رفع مشکلات محله به عنوان عضو شورای اجتماعی محله پنجتن، یکی از نمونه های این دغدغه مندی است. نمونه دیگرش، تقبل همه هزینه های خرید پایه پرچم و پرچم، برای زیبا و یکدست شدن کوچه سلمان ۱۰ در مناسبت های ملی مذهبی است. مهدی و احسان، دو فرزند آقای خوشحال هم به تاسی از روحیه پدر و مادرشان، به راه اندازی ایستگاه صلواتی، مقابل در منزل، ابراز تمایل کردند. با موافقت والدین، وسایل لازم تهیه شده و در اعیاد و شهادت ها، ایستگاه صلواتی با مدیریت مهدی و احسان خوشحال دایر می شود.

خوشحال، به تفاوت کودکی های خودش با این دوره و زمانه، گریزی می زند و با همان لبخند دائمی می گوید: ما مثل بچه های امروزی نبودیم که سرمان توی گوشی باشد. عشقمان هفت سنگ بود و فوتبال و تیله بازی. چه شیشه ها که شکستیم و چه توپ هایی که به در خانه همسایه ها کوبیدیم... الان اوضاع از زمین تا آسمان فرق کرده است. ارتباط این نسل با هم سن و سال هایشان خیلی محدود شده است. ایستگاه صلواتی جلو در منزل ما، یک بهانه و فرصت است برای اینکه بچه های محله جمع شوند، با هم صحبت کنند و ارتباط بگیرند.



بعد از سال ها کار بی ادعا در محله طبرسی شمالی، در خدمت حرم به روی رضا شرفی باز شد

## شروع خادمی، از دل آرایشگاه محله



راه تجربه

۳

**فرزانه شهامت: «ماه است این آقارضا ما! خوب جایی آمدید برای تهیه گزارش. یادتان باشد قصه نذرش برای امام هشتم (ع) را هم بیروید.»** پیرایش موهای مشتری قدیمی آرایشگاه، تمام شده و او در حالی که آماده رفتن است، بی مقدمه و ناپرسیده، این جملات را می گوید تا خاطرمان را جمع کند که رضا شرفی، صاحب قدیمی ترین آرایشگاه محله طبرسی شمالی، همان قدر محبوب و معتمد است که پیش از این، شنیده بودیم.

### کمک حال پدر بیمار

قدیمی ترین حرفه در یک محله را داشتن، به سن بالا نیاز ندارد، اگر در نوجوانی، راه زندگی را انتخاب و یاد گرفتن آن حرفه را شروع کرده باشی؛ «سال ۷۶، کلاس سوم راهنمایی را که در مدرسه شهید نیک خلق خواندم، درس را برای همیشه کنار گذاشتم. تصمیم گرفتم بروم دنبال آرایشگری و بشوم اولین آرایشگر فامیل و اطرافیانمان.» خدا حافظی رضایابی علم، تصمیم سختی نبود، هر چند که والدین او، مخالف ترک تحصیل فرزندشان بودند. شرایط جسمی و بیماری قلبی پدر را به یاد می آورد و می گوید: پدرم آشیزیک رستوران بود و من از بچگی، حتی قبل از اینکه به مدرسه بروم، همراهش می رفتم سر کار. غذای مشتری ها را می بردم سر میز و در حد پنج تا تک تومانی، انعام می گرفتم. چون دکترها گفته بودند شرایط قلبی بابا مساعد نیست، باید به عنوان پسر بزرگ تر، برای کمک به دخل و خرج خانواده شش نفره مان کاری می کردم.

### حرفه آموزی اصولی

«هر کاری را باید اصولی و حرفه ای یاد گرفت.» طرز فکر امروز شرفی، از دوره نوجوانی، همراهش بود و به تلاش برای اخذ مدرک فنی و حرفه ای در رشته آرایشگری، ترغیبش کرد. می گوید: قدیم، در مشهد دو تا آموزشگاه معتبر بود برای آرایشگری، یکی چهار طبقه و دیگری در فلکه عدل خمینی. من دومی را انتخاب کردم، چون از خانه تا فلکه عدل را می شد با اتوبوس رفت و بقیه راه را هم پیاده. سه ماه طول کشید تا دوره تئوری و عملی را گذراندم و مدرک گرفتم. قسمت سخت یادگیری برای رضا، پیدا کردن کسی بود که حاضر شود مدل باشد و برای این کار، دست به دامن کارگرهایی می شد که اطراف آموزشگاه، سرگذر می ایستادند: «کلی خواهش و تمنا می کردم تا ببینند آموزشگاه و روی موهایشان کار کنم. وعده شست و شوی موهایشان را می دادم و اصلاح رایگان. خدا را شکر موهای آن ها و هیچ کدام از مشتری هایم را خراب نکردم. آن زمان دستم کند بود و سه ربع ساعت طول می کشید اصلاحشان.»

### محروم شدن از خادمی

چهار سال شاگردی در آرایشگاهی واقع در چهارراه برق، از رضا شرفی که جوانی بیست ساله بود، آرایشگری ماهر ساخت. وقتش رسیده بود کسب و کاری مستقل راه بیندازد و نتیجه زحماتش را ببیند؛ «اولین مغازه ام، کنار مسجد امام سجاده (ع) در خیابان مزینانی بود. یک مقدار بالاتر از مغازه فعلی ام. مغازه فعلی را سال ها بعد، با کمک بابا ساختم. در این مدت، بین همه دوغ ها و بالا و پایین های زندگی که همه مان یک جور تجربه می کنیم، دلم یک چیز را خیلی می خواست. آرزو داشتم خادم امام رضا (ع) باشم.» شرایط خادم شدن در ده پانزده سال پیش که شرفی روایت می کند، بالاتر تفاوت های زیادی داشت: «خیلی سخت گیری

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

دارد و شخصی به حساب می آید؛ «هر مشتری دائمی، شانه، پیش بند و تیغ مخصوص به خود دارد که داخل کیفش گذاشته می شود. توی دفترم رفت و آمدها را ثبت می کنم به هشت تا که برسد، دور دسته کیف، روبان قرمز می پیچم، یعنی که میهمان امام رضاست و نوبت اصلاح رایگان رسیده است.» ده سال استمرار در انجام این نیت خالصانه، بالاخره آقای شرفی راه آرزوی خدمتش در حرم امام رئوف (ع) رسانید.

### خادم خادمان آقا

«به واسطه یکی از دوستان که سرکشیک حرم مطهر است، به خدمت دعوت شدم؛ از دو سال پیش تا الان. در باب الهادی (ع) نوکری می کنم و شده ام خادم خادمان آقا. یعنی وقتی خادم از سر پست هایشان، خسته می آیند برای استراحت، من از آن ها پذیرایی می کنم.» قرار عاشقانه شرفی با امام رئوف (ع) روزهای چهارشنبه است. خودش خواسته است که از بین کشیک های چهار ساعته، شش ساعته، هشت ساعته و دوازده ساعته، بیشترین راداشته باشد. بنابراین از ۶ صبح می رود سر پست تا ۶ عصر. مشتری های آقارضا می دانند که در این روز و این ساعت ها نباید مراجعه کنند چون آرایشگر خوش نام و قدیمی محله شان، توفیق تشریف و خدمت در بهشت را پیدا کرده است؛ کاسی خیراندیش که در سایر روزهای هفته هم از یاد آقا غافل نیست. اخلاق خوش با مشتری ها، شنیدن درد دل هایشان، رعایت کف نرخ نامه برای رعایت حال آن ها در این اوضاع اقتصادی و دستگیری از نیازمندان نمونه هایی است که ترجیح می دهد از آن ها هیچ نکوید و به ناچار باید و صف آن را از مشتری ها شنید.

می کردند برای پذیرش خادم. من یک بار، با کلی دوندگی، همه مراحل را گذراندم اما روز اول خدمت، مسئله ای پیش آمد و با اعلام قبلی، نتوانستم بروم حرم. همان موضوع ساده، به حساب بی نظمی من گذاشته شد و از خدمت، محروم شدم.» او ادامه می دهد: با خودم انداز برانداز کردم و گفتم عیبی ندارد. ابتدا، وسط و آخر ماه، شب تا صبح می روم حرم و هر کاری باشد، انجام می دهم. مهرها و قرآن ها را می گذارم سر جایش، روی فرش، آشغال ریخته باشد، جمع می کنم و... یکی از نیمه شب ها، بابت همین هم تذکر گرفتم و قرار شد دیگر مستمر این کار را انجام ندهم. باین حال، دل من هنوز خدمت برای آقارضا می خواست.»

### روبان قرمز، نشان خدمت

تصمیم آقارضا برای خدمت به نیت امام هشتم (ع)، این بار در چارچوب همین مغازه نقلی، شکل گرفت. او تصمیم گرفت به نیت خشنودی حضرت، به ازای هر هشت اصلاح مشتری های دائمش، یکی را رایگان انجام بدهد. قفسه های مغازه او، پر از کیف های کوچک مشکی، ویژه مشتری های قدیمی است. هر کدام اسم و رسم

### چکیده ۲۰ سال آشنایی

حجت الاسلام سید محسن طباطبائی فاطمی امام جماعت مسجد امام سجاده (ع) در محله طبرسی شمالی آقای شرفی را بیست سال است که می شناسم. اوایل آشنایی ما تقریباً جوانی بیست ساله بود و حالا شده است یک کامل مرد چهل و چند ساله. اگر بخوایم آرایشگر محله مان را برای کسانی که او را نمی شناسند معرفی کنم، خلاصه می گویم فردی است با خدا و منصف در کاسبی. شرایط اقتصادی و حال هم محله ای هایش را درک می کند و هوایشان را دارد. می دانم که دست به خیر است و پنهانی، برای رضای خدایه نیازمندان هم توجه دارد. آقارضا در مسجد امام سجاده (ع) یک نمازگزار صرف نیست و برای کارهای مسجد، می شود روی او حساب کرد؛ مثلاً اگر مسجد، آشپزی داشته باشد، در مغازه را می بندد و می آید کمک. اگر هم برای برنامه های مسجد نیاز به مشارکت مالی نمازگزارها داشته باشد، دریغ ندارد.





محله مسلم در دهه کرامت سهم خود را با هنر جهادی ادا کرد

## همکاری قم و مشهد به نیت امام زمان (عج)

عبارت «لیبک یامهدی (عج)» روی ماشین‌ها و تندیس‌های دکوری بود. گروه ما، از اعضای مختلف خانواده مان اعم از کودک سه ساله تا پیرمرد هفتادساله تشکیل شده است و نه فقط در ایران، بلکه حتی در کشورهای دیگر فعالیت دارد؛ با اغلب فعالان حوزه مهدویت در ایران و منطقه آشنا هستیم.

این فعال مهدوی که هنرش تا جاده کلات و شان‌دیز مشهد هم رسیده است، ادامه می‌دهد؛ تاکنون در مشهد صرفاً نگارش «لیبک یامهدی (عج)» را انجام داده ایم ولی امسال برای اولین بار با همت اهالی محله مسلم، تندیس‌های دکوری از گچ تهیه و بین مردم در تجمعات شبانه توزیع کردیم تا هدیه‌ای ناقابل باشد در روزها و شب‌هایی که زائران میهمان امام هشتم هستند.

آدینه‌وند با اشاره به استقبال مردم و واکنش‌هایشان و تأثیری که این طرح در انس با صاحب عصر (عج) دارد، تأکید می‌کند: در کار فرهنگی اصل کار، نیت است؛ حرف پول بیاید، اثر و نیت خراب می‌شود. مادنیال اثربخشی هستیم و هدفمان، ترویج نام مبارک صاحب الزمان (عج) است. اینکه چرا از میان همه نام‌های حضرت، نام مهدی را انتخاب کرده ایم، به این برمی‌گردد که این نام بین شیعه و سنی مشترک است و مسلمانان از هر رنگ و نژاد و زبان و فرهنگی با آن ارتباط می‌گیرند؛ در واقع نام مهدی، محور وحدت است و همه باید حول آن جمع شویم، همان‌طور که انقلاب اسلامی ما هم مقدمه و زمینه‌ساز ظهور حضرت است.

متفاوتی نسبت به سال‌های قبل که میزبان زائران در دهه کرامت بودیم، رقم خورد. استقبال مردم هم بی‌نظیر بود؛ به حدی که نیرو اضافه داشتیم و سرهمکاری دعوا بود! مردم آن قدر حس خوب داشتند که خودشان فرش، وسایل و پذیرایی می‌آوردند و می‌گفتند چه کار خوبی است و کاش همیشه بود.

### ● جهاد خانوادگی

مسعود آدینه‌وند، مسئول گروه جهادی «لیبک یامهدی (عج)» درباره کارش توضیح می‌دهد: از پانزده سال پیش که متوجه غربی حضرت مهدی (عج) شدم، با خیلی از دوستان و اطرافیان... در شهرهای مختلف صحبت کردم که ببینیم چه کاری می‌شود کرد برای ترویج نام حضرت و رفع این غربت. یکی از کارهایی که به نظرمان رسید، نوشتن



زهرآشریعتی از ۳۱ فروردین تا ۱۳ اردیبهشت در روزهای دهه کرامت که شهر مملو از زائران و مجاوران امام مهربانی‌ها بود، اتفاق جالبی در محله مسلم رقم خورد. خانواده‌ای از قم میهمان این محله شدند و با همکاری بچه‌های مسجد امیرالمؤمنین (ع) ۳ هزار و ۵۰۰ تندیس گچی تولید و در اجتماع شبانه مردم مشهد و میان زائران توزیع کردند.

### ● بانوانی که پای کار آمدند

عالیه مرادی، فرمانده پایگاه بسیج خواهران مسجد امیرالمؤمنین (ع) محله مسلم، تعریف می‌کند: خانواده آقای آدینه‌وند که در دهه کرامت، زائر مشهد مقدس بودند، از مسجد مادرخواست مکانی رویار برای انجام کار هنری جهادی کردند. ماهم دبیرستان شهیدان شادکام در مسلم جنوبی را برایشان هماهنگ کردیم؛ گام بعدی تأمین نیرو بود که با فراخوان میان اهالی محله، روزانه بیش از پنجاه خانم جوان و نوجوان، تندیس‌های گچی را که توسط خانواده آدینه‌وند مزین به نام مبارک حضرت مهدی (عج) تولید می‌شد، رنگ آمیزی می‌کردند.

این‌طور که مرادی می‌گوید، این گروه جهادی خانوادگی با کمک مردم محله، ۳ هزار و ۵۰۰ تندیس تولید و در اطراف حرم مطهر، احمدآباد و همین محله مسلم توزیع کردند که هزینه‌های آن از سوی خیران تأمین شده بود؛ «در این چند روز فعالیت جهادی حال و هوای محله واقعا تغییر کرد و شور و نشاط

طرح شبانه‌های ام‌البیننی به همت زوج محله شهیدقربانی این روزها رونق گرفته است

## نذرهای گره‌گشا



از همان اوایل آشنایی با این رسم تصمیم گرفتم من هم در ایران و در مشهد چنین سفره‌ای را برپا کنم.

### ● رسمی عراقی در مشهد

حالا و حیددی و همسرش مدت‌هاست که طرح شبانه‌های ام‌البیننی را راه‌اندازی کرده‌اند. آن‌ها با توکل بر خدا و با تکیه بر نذورات مردمی و کمک‌های خیران، شبانه‌های هر هفته به پخت و توزیع غذای گرم مشغول‌اند؛ غذایی که بخشی از آن در این ماه‌های اخیر در میان تجمعات مردمی و کارتن‌خواب‌های سطح شهر توزیع می‌شود.

خدیجه مقصودی، همسر او، از طبخ و توزیع غذا بیشتر بر ایمان می‌گوید: «توزیع غذای شبانه‌ها را اگرچه از هفته‌های ابتدایی جنگ، در تجمعات شبانه مردمی انجام دادیم، همیشه بخشی از این پخت، سهم آن‌هایی است که در این شهر، بی‌سقف و سرپناه و آواره‌کوچه و خیابان‌اند.»

و حیددی از موارد متعددی می‌گوید که مردم عادی با سطح درآمد معمولی به اندازه توان خود برای سفره شبانه‌های ام‌البیننی کمک می‌کنند؛ «خیلی از افراد شخصا با من صحبت می‌کنند یا پیام می‌فرستند که به محض نیت برای کمک و انجام آن به حاجتی که مدنظر داشتند، رسیده‌اند و این قدم‌های کوچک، برکاتی بزرگ و بی‌شمار برایشان به ارمغان آورده است. در میان افراد نیکوکار کسی هست که به قول خودش سطح درآمد ماهیانه‌اش بسیار اندک است اما با کمک به این طرح، برکتی

سکینه تاجی اسال‌ها واسطه بودن برای تشریف هزاران زائر به کشور عراق، حقیقتی را برای محمد رضا و حیددی ثانی روشن کرده است؛ اینکه در میان بندگان خوب خدا، خانمی هست که ارادت به او عرض خواسته و حاجت از محضرش، بی‌شک به اجابت الهی می‌رسد؛ مادری که دردهای دنیایی را از دست محتاجان می‌گیرد و به دست‌های پسر علم‌دارش می‌رساند و حاجتمندی را دست خالی از این پیشگاه بر نمی‌گرداند. حالا طرح شبانه‌های ام‌البیننی را با نذرهای خرد آغاز کرده که رفته‌رفته با استقبال خیران رونق گرفته است.

### ● نذری برای مادر و پسر

محمد رضا و حیددی، فعال فرهنگی محله شهیدقربانی که به دلیل کار و فعالیت در زمینه اعزام زائران به عتبات عالیات، بارها و بارها شاهد این شور بی‌حد بوده است، می‌گویند: در سفرهای عتبات، همیشه می‌دیدم که زائران عراقی، در ارادت به حضرت ام‌البینین (س) چه اشتیاق عجیبی دارند. آن‌ها شبانه‌های هر هفته، در باب القبله حرم حضرت ابوالفضل (ع) گرد هم می‌آیند و با برپایی موبک‌ها و سفره‌های پربرکت و توزیع نذورات، دین خود را به این مادر و پسر ادا می‌کنند.



بی‌اندازه را تجربه کرده است.

### ● میراثی که ماندگار خواهد ماند...

یکی دیگر از ویژگی‌های کار خیر این زوج، این است که با سپردن مسئولیت به نوجوان‌ها، آنان را هم در این جریان مردمی شریک می‌کنند. مقصودی معتقد است شور و انرژی نوجوانان برای مشارکت در این امر توصیف‌ناپذیر است؛ «در ابتدا کار تهیه مواد اولیه و پخت بر عهده خودم بود اما رفته‌رفته با همراهی و همکاری نوجوانان مسجد محله مان، کار تقریباً به‌طور کامل به بچه‌ها سپرده شد. مسئولیت‌پذیری و ذوق و شوقشان در کار طبخ و توزیع، آدم را به آینده این کشور و این مردم امیدوار می‌کند.»

و حیددی نیز معتقد است سپردن کار به نوجوانان، تمرین مسئولیت و ارزش‌مداری است برای آنان. آن‌ها که آینده‌ساز و همه‌کاره آینده این کشورند، چه بهتر که در این راه و در این مسیر آموخته شوند؛ «هدف این است که در نسل آینده افراد بیشتری پرچم‌دار دین و وطن دوستی باشند.»



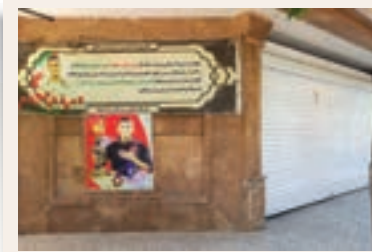
طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنچتن، شهید قربانی  
التمور، کوی مهدی

### محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد  
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



منزل پدری سرباز شهید امیرحسین شیخ هادی،  
در این کوچه قرار دارد. او تیرماه ۱۴۰۳ در هنگ مرزی  
جکیگور به شهادت رسید. اهالی و اعضای شورای  
اجتماعی محله، تقاضای نام‌گذاری معبر به نام این  
شهید را مطرح کرده‌اند.



نصب عکس‌های رهبر شهید بر سر در منازل  
متعدد، نشان از ارادت اهالی به آرمان‌های  
ایشان دارد.



## زنده به معماری قدیم

شهرت ارد پای خاطرات قدیم، هنوز هم در ساخت و معماری کوچه شهید خاکزادی ۱۳ تازه است.  
نمونه‌اش، ۱۷ بار نشست زمین حدفاصل مهرماه ۹۹ تا بهار ۱۴۰۰ در ورودی کوچه بود که به دلیل وجود  
بخشی از یک کاریز قدیمی و نیز نشست انشعاب آب، زیر پای اهالی رخ داد و به شکستگی لوله گاز و آگو،  
منجر شد. این معبر ۴۴۰ متری با گذر از تقاطع حسینیه شمالی ۱۴، به معبر مسلم شمالی ۱۴ ختم می‌شود  
و سکوت و زیبایی حاکم بر آن، حدود ۵ دقیقه زمان لازم برای پیاده طی کردن مسیر را کمتر جلوه می‌دهد.



مریم روان‌بُد، بانویی کشاورز است که از ۵۲ سال  
پیش در این کوچه سکونت دارد. همسایه‌ها، مشتری  
صیفی جات خوش طعم و ارگانیک او هستند که به  
دلیل عرضه مستقیم، قیمت کمتری نسبت به بازار  
دارد.



اگر از علاقه‌مندان میوه توت هستید، این معبر  
با داشتن چندین درخت توت قدیمی و تناور، شمارا  
دست خالی و بدون پذیرایی بر نمی‌گرداند.

بیشتر منازل در این کوچه، مثل دیگر معابر  
محله گاز، ویلایی بانمایی منضبط، یک‌دست و  
دست نخورده هستند.